

## بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی

معاصر آغا امارت امیر دوست محمد خان  
در کابل از دو نفر حکمران ای هند انگلیسی نام میتوان  
برد که یکی در شرف حرکت بود، دیگری زده وارد  
شد. این دو نفر عبارت از لاربتنگک و لاردا کلند  
بود که اولی به امور افغانستان چندان دلچسپی  
نداشت و لاربتنگک و لاردا کلند، فکر مداخله نداشت و دومی به ماجر  
داشتن و وظیفه  
بفکر اعزام هیئتی به دربار امیر دوست محمد خان به کابل برآمد.

در رأس این هیئت الکسندر برنس معروف قرار داشت و باقی اعضای او عبارت  
بود از: داکتر لارد، کپتان وود، میجر لیچ و منشی آن موهن لال هندو.

استقبال برنس در خیبر و در بت خاک: امیر دوست محمد خان از شنیدن خبر آمدن  
داخل شدن برنس به سواری فیل برنس بحیث نماینده انگلیس به کابل بسیار خوش  
پهلوی سردار محمد اکبر خان به بود و پیوسته از «سن» انگلیس که بحیث واقعه  
نگار در بالا حصار شهر هایش داشت نسبت به  
کابل:

عبور برنس از بازارهای شهر تاربخ رسیدن او به سرحد استفسار میکرد امیر  
و صداهای اخطار آمیز اهالی، از آمدن نماینده انگلیس به پایتخت خود توقع  
و هایشگاه برنس در باغ بزرگی زیاد داشت که مسایل معوقه که در رأس همه  
در بالا حصار: استر داد پشاور بود از راه مفاهمه حل خواهد شد.

برنس با ۱۲۱ تن سواران عربی بتاریخ ۲ سپتامبر ۱۸۳۷ از دره خیبر گذشت و از  
طرف شاه آقاسی گل محمد خان و میرزا آقا جان و سعادت خان مهمند، ناظر علی محمد  
خان با فیر توپ استقبال شد.

قراری که خورد برنس (۱) و منشی او موهن لال [۲] می نویسد هیئت انگلیسی  
در بت خاک از طرف سردار محمد اکبر خان و دسته رساله استقبال شد و از آنجا سردار  
برنس راه پهلوی خویش در فیل سوار کرده بطرف کابل حرکت کرد. در کوچه های  
شهر مردم دو طرف صف کشیده و طبق دستور امیر خوش آمدید میگفتند ولی روز

(۱) Cabool تاریخ برنس از ص ۱۴۰ تا ۱۴۲.

(۲) حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۲۵۴.

بعد حینی که برنس از ملاقات رسمی از دربار امیر بر میگشت مردم به شهادت خود برنس صدا میزدند: «کابل هوش تان باشد، کابل را خراب نکنید»

بهر حال سردار محمد اکبر خان بهمان روز و روز [۲۰ سپتامبر] برنس را بحضور امیر آورد و خانه و باغ بزرگی در بالا حصار کابل برای رهایش ایشان تعیین گردید،  
 ۲۱ سپتامبر ۱۸۴۷ در بالا حصار کابل روز

برنس در روز دربار در حالی که بزرگ و پر مهمه می بود زیرا امیر بزرگان  
 جمعی حضور داشتند اعتبار نامه قوم را دعوت کرده و در طی دربار رسمی برنس  
 و هدایای خود را به امیر و همراهان او را می پذیرفت. برنس اعتبار نامه می  
 دوست محمد خان تقدیم کرد را که از طرف لاردا کلند حکمر وای هند  
 ملاقات برنس با نواب جبار خان انگلیسی با خود داشت با هدایا بحضور امیر تقدیم  
 در حمام نمود. اعتبار نامه را امیر بدست خود باز کرد

و میرزا عبد السمع آنرا برای حضار به آواز بلند قرائت نمود. بعد از اینکه برنس  
 و همراهانش از دربار امیر خارج شدند نواب جبار خان ایشان را در حمام خانه خود  
 پذیرفت و به صرف چای دعوت نمود. بعد از چند روزی که تعارفات و مهمانی ها  
 به پایان رسید امیر دوست محمد خان مقصد اصلی را که عبارت از استرداد پشاور  
 باشد در میان نهاد. جواب برنس علی العموم به همه معلوم است که حکومت انگلیس  
 در امور سسکت و افغان مداخله نمیتواند تنها از روی برخی تذکرات مسن (۱)  
 اینقدر معلوم میشود که در اوایل ورود خود به کابل برنس  
 به امیر گفته بود که پشاور را بعد از مرگ رنجیت سنگ به او خواهند داد و را جمع  
 به این قضیه به لاردا کلند مکاتبه خواهد کرد چون جواب حکومت هند بر طاقوی  
 به تعویق افتاد و بالاخره نتایج مثبت از آن بدست نیامد وضع برنس به تدریج  
 در دربار کابل خفیف و سبک شده رفت. برنس در فاصله زمانی که انتظار جواب  
 حکومت خود را میکشید و اقلأ دوره اول انتظار سه ماه طول کشید به یک سلسله  
 گردش ها در نقاط مختلف کوه دامن و کوهستان مشغول شد سپس میرزا بدیع  
 ایلچی میر مراد بیگ میر قند و زبکابل رسید ۱۲ اسب طور تحفه برای امیر آورده  
 بود و مقصد اصلی عبارت ازین بود که در صورت امکان یکنفر از انگلیس ها به قندوز

برود و چشم برا در میر مذکور را معالجه کند. برنس ازین موقع طلائی استفاده نموده تا کنتر لار در اکه طبیب و عالم طبیعیات بود با مستر وود بتاریخ ۳ نوامبر ۱۸۳۷ بطرف قندوز اعزام نمود و ایشان تا اواسط ماه اپریل ۱۸۳۸ در قندوز ماندند و طوری که معروف است مستر وود از مساعدت میر قندوز استفاده نموده در امتداد مسیر علیای امو دریادریدخشان مسافرتی کرد و در نتیجه به کشف سرچشمه رود آمو توفیق یافت و کتاب او درین باب بسیار معروف و از نظر تحقیقات جغرافیائی دلچسپ است.

مکاتبه امیر دوست محمد خان چون امیر دوست محمد خان خلاف انتظار و ترقع بازار روس و شاه ایران از مکاتبه باعمال انگلیسی و گورنر جنرال هند رفت و آمد ایلچیان : و از نماینده ایشان برنس جواب مثبت و قناعت بخشی گرفته نتوانست برای معرفی خود و موقف خود نامه ها ئی به زار روس و شاه ایران نوشت و ایلچی های وی میرزا ابراهیم و میرزا محمد حسین به کمپ ایرانی رفتند. چون محمد شاه قاجار درین وقت هرات را در محاصره گرفته بود کمپ ایرانی درین وقت در مجاورت هرات مرکز فعالیت های سیاسی و نظامی ایران و روس بشمار میرفت. میرزا محمد حسین خان در مراجعت ایلچی ایرانی قنبر علیخان را با خود تا قندهار آورد ولی سرداران قندهار که نندل خان و مهر دل خان وی را اجازه حرکت بطرف کابل ندادند. و خود به حساب خود اول با ایلچی ایرانی و سپس چین رسیدن کپطان روسی و یگورویچ با او داخل مفا همه شدند.

کپطان ویکورویچ نماینده روسیه چون خط رفتار روسیه تزاری و ایران قاجاری تزاری در بالاحصار کابل، درین وقت ( نظر به موقف انگلیس در هند و مشی سیاسی آن درین گوشه شرق ) نسبت به حکومت کوچک سد وزائی هرات ( شهزاده کامران و وزیر بار محمد خان ) و سرداران بارک زائی قندهار ( سردار کهنندل خان و مهر دل خان ) و امیر دوست محمد خان تقریباً یک چیز بود به تعقیب قنبر علیخان که از قندهار پیشتر آمده نتوانست کپطان ویکورویچ (۱) روسی بیشتر به مصلحت کونت سیمونویچ (۲) سفیر روسیه متعین تهران راه افغانستان پیش گرفت و بعد از تماس با سرداران قندهاری از راه غزنی طرف کابل حرکت کرد.

ورود او با ورود هیئت برنس به کابل فرق زیاد داشت. از هیئت برنس به شرحی که دیدیم از سرحد تا کابل به فیر توپ و اعزام هیئت های پذیرائی و دسته رساله استقبال بعمل آمد و سردار محمد اکبر خان شخص برنس را به - واری فیل با خودش از بت خاک وارد شهر ساخت. حال آنکه خبر رسیدن کپتان ویکو و بیچ دفعتاً در اوایل دسامبر ۱۸۳۸ به کابل رسیده و تا وقتی که به غزنی نرسیده بود از ورود او کسی اطلاعی نداشت. امیر اظهار بی خبری میکرد و برنس قراریکه خودمینگار دشب قبل (۲۹ دسامبر ۱۸۳۸) که مصادف به شب عید رمضان سال ۱۲۵۴ بود با نواب جبارخان و عده دیگر در خانه بدالدین تاجر بخارا ئی دعوت بودند و چای به اصول بخارا برای ایشان دم کرده و مشغول ساعت تیری ها بودند که خبر ورود نماینده روسی به ایشان مواصت کرد.

قرار امر و اراده امیر دوست محمد خان محل رهایش کپتان ویکو و بیچ را هم در بالا حصار در خانه شخصی میرزا عبدالسمع وزیر تعیین کردند و چون او از آمدن ویکو و بیچ بطرف قندهار قبلاً به هیئت انگلیسی به کابل رسیده بود برنس یکی از همراهان خورد میجر لیچ را به - اریخ ۲۸ دسامبر یک یاد و روز قبل از رسیدن کپتان روسی به کابل به قندهار اعزام نموده بود. کپتان ویکو و بیچ که با لباس صاحب منصبان قزاق بار اول در کابل ظاهر شده بود قیافه نوی داشت. مکتوبی از زار روس (بخط خود زار) و نامه ئی از سفیر آن مملکت متعین تهران با خود آورد و بحضور امیر تقدیم داشت. نامه زار روس بیشتر حاوی تعارفات دوستانه و مشعر بر توسعه و تسهیلات تجارتی بود که در آن وقت ها از راه بخارا بین کابل و شهرهای آسیای مرکزی جریان داشت و ازین قبیل مکاتیب عمال حکومت هند انگلیس هم به دفعات عنوانی شاه بخارا و دیگر خان های این مناطق فرستاده بودند. امیر دوست خان اصل این نامه ها را توسط میرزا عبدالسمع برای اقناع به برنس فرستاده بود. چنانچه او و مستر مسن هر دو نامه ها و حتی نوعیت کاغذ آنرا مطالعه و معاینه نمودند. بودند مرهن لال منشی برنس ترجمه و نقلی از آن برداشته بود که بعد ها در روزهای پرهیجان جنبش معروف کابل در نوامبر ۱۸۴۲ از پیشش چور شد.

هیئت روسی و انگلیسی بیشتر گفتیم که در زمستان سال ۱۲۵۴ کابل در  
 در بلا حصار کابل : شب های اخیر دسامبر که شب های اخیر سال  
 برنس و کپتان ویکوویچ : ۱۸۳۸ مسیحی و متار را با م کرسیمس بود  
 ویکوویچ از نظر من : برنس مشغول مهمانی و ساعت تیری ها بود که  
 من از نظر موهن لال : کپتان ویکوویچ و اردشهر شد و در جوار محل رهاش  
 انگلیس هادر بلا حصار در خانه میرزا عبدالسمع وزیر اقامتگاه وی تعیین شد.  
 برنس میگوید که ویکوویچ به مجرد وصول به کابل به دیدن من آمد و روز  
 عید که مصادف با روز کرسیمس (۱۸۳۸) بود او را به صرف نان شب دعوت کردم  
 چنان خوشچهره و ۳۰ ساله بنظر میخورد، فرانسوی، ترکسی، فرانسوی  
 خوب میدانست و اباس صاحب منصفان قزاق در پشت  
 چون سه دفعه به بخارا رفته بود و من هم اینجا را دیده بودم بدون دخل در سیاست  
 موضوع صحبت خوبی پیدا کرده بودیم. ضمن صحبت به ملاحظه رسانید که  
 ماروس اخلاف انگلیس ها و فرانسوی ها شرح مسافرت های خویش را در کشور  
 های خارجی نشر نمیکنیم. بعد ازین شب و این ملاقات دیگر روی را ندیدم و به نوشته  
 ورد و بدل پیام ها مبادرت میکردیم. روی هم رفته ناجائی که از نوشته های خود  
 برنس معلوم میشود دنیاماننده روسی بنظر روی مرد با اطلاعی آمده و بروی تاثیر موثری  
 نکرده بود. مستمر من و یقه نگار انگلیس بشرحی که در کتاب خود میده (۱)  
 چنین میگوید که رسیدن کپتان روسی بکابل برنس را چنان تحت تاثیر و فشار  
 آورده بود که دستمال هارا تر کرد و بر سر خود میگذاشت و ادویه مقوی بسوی  
 میکرد بعقیده من ویکوویچ در کابل ماموریت دیگری نداشت جز اینکه از فعالیت  
 های برنس اطلاع حاصل کند و اگر در آخر کار به پاره موفقیت هائی هم نایل آمد  
 بیشتر جهتش حماقت های برنس بود. من در قضاوت های عمومی خود نسبت به برنس  
 چنین اظهار میدارد که در آغاز ورود به کابل با یک نوع خوش آمد و خورد ساختن خویش  
 و استدعای (غرب نوازی) بحضیر امیر دوست محمد خان پیش میشد و خلاف  
 دساتیر حکومت مرکزی هند و عده هائی داد و در آخر هم با ارسال پیام های دهشت

(۱) صفحه ۶۳ کتاب شرح مسافرت ها در بلوچستان، افغانستان و پنجاب

افزا و هیجان انگیز او ضاع را منقلب ساخت. البته حسن درین باب با عدم رسیدن اطلاعات و هدیات واضح و قاطع را از مصادر انگلیسی به برنس هم تذکار میدهد که اینجانب بیشتر ازین، محل تذکار آن نیست و علاقمندان به فصل های (۱۷ تا ۲۰ جلد سوم کتاب او) مراجعه میتوانند.

مؤهن لال منشی هیئت برنس که بعد از نشر کتاب مسن در ۱۸۴۲ از افکار و اطلاع حاصل کرده است طبیعی از نظریات و افکار رئیس هیئت که خود منشی آن بود پستی بانی میکند و صریح از شخصیت و محایا و طرز تفکرات برنس و صراحت لهجه او تعریف مینماید و باینکه مسن را در استدلال شخصی و سائر مزایای علمی محترم میشمارد سخن قضاوت وی را درباره برنس به شدت در میکند.

هیئت های روسی و انگلیسی ورود هیئت های انگلیسی و روسی در دبار در بالاحصار برنس و ویکوویچ، امیر کابل و استقرار آنها در بالاحصار شهر امریست که سابقه ندارد در شرق سکاها شهر افغانی پشاور را نصاحب کرده و عقب آنها انگلیس ها ایستاده اند و در غرب ایرانی ها به کمک صاحب منصبان اروپائی هرات را در محاصره گرفته و عقب آنها روس های انزاری مرقت داشتند و در داخل کابل و قندهار و هرات شکل سهگان حکومتی جداگان به وجود گرفته بود با این اوضاع رفت آمد بلجی های داخلی و نمایندگان خارجی فعالیت های هیجان انگیزی در دبار امر دوست محمد خان تولید کردند و بالاحصار روسی صحنه سیاسی شده بود و افکار ضد و نقیض به بازارهای آن شیده میشد.

هیئت های روسی و انگلیسی در بالاحصار پهلای هم زندگی داشتند و ای چون کپطان ویکوویچ در منزل شخص وزیر میرزا عبدالسمیع و هایش داشت هم تا اندازهئی تحت مراقبت دولت بود و هم فعالیت های او آتقد در روشن نبود. معذالک طوریکه متذکر شدیم در آغاز ورود ویکوویچ میان او و برنس ملاقات تعارفی و مهمانی ها صورت گرفت. چون انگلیس ها از اقدامات نماینده روسی نگرانی داشتند برنس یکی دو روز قبل از وصول ویکوویچ به کابل میجر لیچ را به قندهار فرستاد تا اقدامات نمایندگان جاری و انزاری را نزد سردار کهندل خان و مهردل خان خیش سازد.

آخر معاهده با نمایندگان چون برنس خلاف توقع امیر دوست محمد خان انگلیسی دروسی؛ در موضوع استر دادپشاور کاری نتوانست و وعده آمدن سردار مهر دل خان به کابل، های او عملی نشد موقت خویش را کم کم از دست داد و بعد از رسیدن کپطان ویکوویچ خویش را بکلی باخت و بتاريخ ۲۶ اپریل ۱۸۳۹ خواهش مراجعت به هند را کرد. درین وقت (اواخر ۱۲۵۴) سردار کهن دل خان، سردار مهر دل خان را به کابل فرستاد و آمدن او حرکت برنس را تشویق کرد. و ویکوویچ با دادن وعده های پولی به هم راهی سردار مهر دل خان به قندهار برگشت و از انجا از راه هرات به کشور خود مراجعت نموده برنس و مسن به تاریخ ۲۶ اپریل ۱۸۳۹ از کابل طرف بت خاک حرکت کردند. سردار غلام حیدر خان تاجهار میلی شهر ایشان را مشایعت نمود میرزا عبدالسمع با سه راس اسب تحفه امر به دین آنها به بت خاک رفت و بعقبده مسن و بدین طریق کار و باریکی از عجیب ترین هیئت های اعز اهل پادان یافت.

مراجعت برنس و ملاقات او با ملکنا تن ز منیه معاهده سه جانبه انگلیس و سکت و شجاع و مقدمه تعرض اول فرنگی در افغانستان آماده ساخت و ویکوویچ در مراجعت نزد وزیر خارجه دولت اتزاری بحیث حاضره جون تلقی شد عامل این همه بدبختی ها که تاریخ دوره فتنه معرفی است برادران بارکزائی بودند که با انماقی های ایشان کشور بزرگی را به تجزیه کشاید و او ضاع جدا گانه پشاور، کابل، قندهار هرات و افکار متبا بین سردارن مادرین چهار شیخ <sup>شاه علوم انسان و مطالعات شرقی</sup> به حاکمانی ها حارب موقع داد که یکی را علیه دیگر استعمال کنند تا اینکه نیروی مقابله از همه سلب شده و اینک کشور پر اکنده و متلاشی را در مقابل هجوم و تعرض فرنگی مشاهده میکنیم.

مسن انگلیس و کشتیات با همان پیشتر تذکر دادیم که مسن انگلیس که عهده دار شناختی در ماحول بلا حصار؛ واقعه نگاری بود بین سال های ۱۸۲۶ و ۱۸۳۸ باغ اخوند هدایت الله دره جاورت مافرت هائی در افغانستان کرد نام برده در طی چشمه شمس؛ این سال ها در نقاط مختلف افغانستان در درونته خشت های نمره دار نوشته روی و هدیه در حیرت کمال و شیرکی و چکری و وردک برگ مجسمه های گلی ملون؛ در بامیان و بگرام و فندستان به کشف و به

رسیدن خیر کشفیات به سردار باز کردن استوپه های مختلف اقدام کرده  
 محمد اکبر خان؛ وجعه هائی از استوپه های مختلف منجمله از  
 استوپه بزرگ چکری و وردک دست آورده که امروز در لندن موجود است. مسن  
 و کشفیات باستان شناسی او در نیمه اول قرن ۱۹ اهمیت بسیار دارد و دانشمندان امروز  
 از نوشته های او استفاده های زیاد کرده و میکنند. اینجا به مسن فعالیت او در نقاط  
 افغانستان کاری نداریم البته آنچه در ماحول بالا حصار دیده و پیدا کرده هم کمال  
 اهمیت دارد و هم بصورت مستقیم به موضوع این اثر متعلق میباشد.  
 مسن بعد از اینکه یکسال در کابل و بالا حصار اقامت و با شهر و عرف و عادات مردم  
 آشنائی پیدا کرد بعقیده خودش به امن و امان گذرانید کم کم به دیدن تپه ها و غندی  
 های اطراف بالا حصار مشغول شد.

در فصل ۵ جاد سوم کتاب خود شرحی راجع به این کشفیات نوشته که به ذکر شمه ثی  
 از آن اینجا مبادرت میکنیم عتب بالا حصار در مجاورت قول شمس باغچه و چشمه ثی  
 به این نام شهرت داشت که یکی از نقاط گردش و میله های اهالی بود نزدیک این چشمه  
 باغی بود متعلق به شخصی موسوم به آخوند هدایت اله. مسن با پسر او و پدر او  
 ریخته و به کمک او به معاینه غندی های داخل باغ پرداخت قراریکه نامبرده شرح  
 میدهد در یکی از غندی ها دو طبقه سموج معلوم میشد در وسط سموج فوقانی موراخ  
 مدوری به نظر میرسید که پسر آخوند آنرا مخزن آب تصور میکرد چون اهالی قلع  
 مجاور سموج ها را دیده بودند از یکی از آنها چیزی یافتند که در تصرف خود  
 اخوند بود همین اشخاص دهکده پارچه های خست به طول ۸۶ و ضخامت ۶ اینج به وی  
 نشان دادند روی آن علامه ثی بشکل رقم (۴) دیده میشد. قصه های فولکلوری مردم  
 این آبادی را به زقوم شاه کافر نسبت میداد در اثر ۴-۵ روز کاوش مسن در یکی از  
 زوایای این غندی طاقی و دو پایه باریکی ظاهر شد و در داخل آن بقایای چندین مجسمه  
 گلی ملون هویدا گردید که سردو مجسمه بزرگ آن قابل برداشتن بود. مجسمه ها عبارت از  
 زن های زیبایی بود و با وجودیکه نم و رطوبت قرن ها بر آنها تاثیر افگنده معذک  
 آثار ورقه نازک رنگ سفید و سرخ رشو اهد ورقه های طلا در آنها تشخیص میشد  
 موهای مجعد مجسمه آبی رنگ شد. بود. با مجسمه اسباب های بازی گلی از قبیل



اسپ، گوسفند و گا و هم بدست آمد. مهمتر از همه کشف نوشته‌های ناگاری بود که روی برنگ نوشته شده و از لای سنگ‌ها هویدا گردید. مسن میگوید: چون زوایای غندی همه مهم معلوم میشد فاصله میان دو کنج اشکافنیم. یک سلسله اطاق‌ها نمودار گردید و در یکی از اطاق‌ها که گبنه آن هنوز بجای بود چند بن مجسمه به اندازه‌های مختلف کشف شد که از انجمله یکی از ۸ تا ۱۰ فوت بلندی داشت این مجسمه‌ها از گل خالص ساخته شده بود ولی روی بدن آنها را ورقه طلا چسبانیده و افقی آنها را خوبانیده بودند. در یک اطاق دیگر که انجمله مجسمه هادیده میشد و دیوارهای آنرا با الوان سفید، سرخ و لاجوردی رنگ کرده بودند سه چراغ گلی، یک سوزن آغنی و یکی دو پارچه آهن به مشاهده رسید. پارچه‌های ذوغال بکثرت و برخی پارچه‌های استخوان و تکه‌های ظروف گلی سیاه هم بدست آمد.

مسن به ملاحظه می‌رساند که ازین قبیل آثار در اکثر تپه‌ها و غندیهای مصنوعی این نواحی دیده میشد و اینجا چنین تصور می‌رود که یا مردم قصداً معبد خود را که مشرف بر تهاجم ناگهانی بود از خاک بر کرده اند و یا در جریان و تکرار تهاجم که بر سر کابل آمده است اطاق‌های معبد پر شده است.

مسن میگوید چون آنرا از این کشفیات به گوش سردار محمد اکبر خان رسید مرا احضار کرد و چون سرهای قشنگ مجسمه‌های زنان را دید اظهار کرد که ایکاش در عالم وجود چنین زیبایی وجود می‌داشت.

ناگفته نماند که سردار محمد اکبر خان و عمش نواب جبار خان درین زمان در حمایت و رفع مشکلات خارجیان صرف مساعی زیاد میکردند و زمینه را برای کار دانشمندان حتی المقدور فراهم می نمودند. در امر تشویق و سفارش ایشان چه در کابل و چه در سایر نقاط به کشفیات باستان شناسی توفیق زیاد یافت ولی در مقابل هر چه او و هموطنانش از استوپیها بدست آوردند به کنسکته ولند فرستادند.